گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۱۳۵۰
پنج شنبه ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ ۹:۴۳

چند برخورد از رفتارهای امام حسن(ع)

نگین بخشندگی؛ از او که گفت دشمنم فقر است تا او که به سگی غذا می‌داد

چند روایت کوتاه از امامی که در بذل و بخشش و کمک به همگان سرآمد بود و در نیمه ماه میهمانی خدا به دنیا آمد.

به گزارش خبرنگاران جامعه گزارش خبر، بذل و بخشش در راه خدا، یکی دیگر از ویژگیهای اخلاقی امام حسن(ع) است که مکرر در منابع گزارش شده است. آنقدر که امام دوم شیعیان به امام بخشنده شهرت یافته است. گرچه تمام چهارده نور اهل بیت(س) به همین شیوه بخشندگی بوده اند.به مناسبت میلاد آن امام انسانیت، چند روایت کوتاه را از منابع روایی برگزیده است:
برخورد امام حسن(ع) با فردی که به یک سگ غذا می داد

ابن کثیر از علمای اهل سنت در کتاب « البدایة و النهایة » روایت کرده است: امام حسن(ع) غلام سیاه فقیری را دید که گرده نانی پیش خود نهاده و خودش لقمه ای از آن می خورد و لقمه دیگری را به سگی که آنجا بود می دهد.امام(ع) که آن منظره را دید به مرد فقیر فرمود: انگیزه تو در این کار چیست؟او پاسخ داد: «انی استحیی منه ان آکل و لا اطعمه »:من از او شرم دارم که خود بخورم و به او نخورانم!امام(ع) به او گفت: از جای خود برنخیز تا من بیایم!سپس به نزد مولای آن غلام رفت و او را با آن باغی که در آن زندگی می کرد از وی خریداری کرد، آنگاه آن غلام را آزاد کرده و آن باغ را نیز به او بخشید.
برخورد امام حسن(ع) در برخورد با مردی که گفت: دشمن من فقر و نداری ست

« علی بن یوسف بن مطهر حلی» برادر «علامه حلی»، از علمای قرن هفتم و هشتم هجری است. او در کتاب « أَلعُدَدُ القَویّة لِدفْعِ المَخاوِفِ الیَوْمیّة» آورده است:از کتاب العدد روایت شده که گفته اند مردی در حضور امام حسن(ع)ایستاده، گفت:«یابن امیر المؤمنین بالذی انعم علیک بهذه النعمة التی ما تلیها منه بشفیع منک الیه بل انعاما منه علیک، الا ما انصفتنی من خصمی فانه غشوم ظلوم، لا یوقر الشیخ الکبیر و لا یرحم الطفل الصغیر»!« ای فرزندان امیر مؤمنان سوگند به آنکه این نعمت را به تو داده که واسطه ای برای آن قرار نداده، بلکه از روی انعامی که بر تو داشته آن را به تو مرحمت فرموده، که حق مرا از دشمن بیدادگر و ستمکارم بگیری که نه احترام پیران سالمند را نگهدارد و نه بر طفل خردسال رحم کند!»امام(ع)که تکیه کرده بود، برخاست و سر پا نشست و به آن مرد فرمود: این دشمن تو کیست تا من شرش را از سر تو دور کنم؟عرض کرد: فقر و نداری!امام(ع)سر خود را به زیر انداخت و لختی فکر کرد و سپس سربرداشت و به خدمتکار خود فرمود: «احضر ما عندک من موجود»؟ :هر چه موجودی داری حاضر کن!خدمتکار رفت و پنج هزار درهم آورد.امام(ع)فرمود: این پول را به این مرد بده، آنگاه به وی فرمود: «بحق هذه الاقسام التی اقسمت بها علی متی اتاک خصمک جائرا الا ما اتیتنی منه متظلما» (به حق همین سوگندهایی که مرا بدانها سوگند دادی که هرگاه این دشمنت برای زورگویی نزد تو آمد حتما برای گرفتن حق خود نزد من آیی!)
پرسش و پاسخ هایی از امام حسن مجتبی (ع)

مرحوم قطب الدّین راوندی در کتاب « الخرائج و الجرائح » خود پرسش و پاسخ هایی از امام حسن مجتبی (ع) را نقل کرده است. در این کتاب آمده است:
پیشوای دوم جهان تشیع امام حسن(ع)، نخستین مولود نورانی از پیوند فرخنده حضرت علی (ع) با دختر گرامی پیامبر خدا، فاطمه زهرا(س) بود که در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در شهر مدینه دیده به جهان گشود. امام حسن از دوران جد بزرگوارش چند سال بیش تر درک نکرد زیرا او تقریبا هفت سال بیش تر نداشت که پیامبر اسلام (ص) رحلت کرد. پس از رحلت پیامبر تقریبا سی سال در کنار پدرش امیرمؤمنان قرار داشت و پس از شهادت ایشان به مدت ده سال امامت امت را بر عده داشت.
پیامبر(ص) اولین فرزند دخترش را بسیار دوست می داشت، آنچنان که درباره او می گوید: « هر کس می‏ خواهد آقای جوانان بهشت را ببیند به حسن علیه السلام نگاه کند». نقل است که روزی پیامبر اکرم(ص) به منبر رفت و امام حسن(ع) را در کنارش نشانید و نگاهی به مردم کرد و نظری به امام حسن علیه السلام انداخت و فرمود: «این فرزند من است و خداوند اراده کرده که به برکت و جود او بین مسلمانان صلح را برقرار سازد».
از ذکاوت و علم او در کودکی سخن بسیار گفته شده است، چنان که یک بار به اذن پدرش، علی(ع) شش سوال مبهم فرستاده پادشاه روم را با حکمتش پاسخ گفت و حاضران را متحیر ساخت.